

چگونه می‌توان در ایران مارکسیست بود؟ شیدان و ثیق

چگونه می‌توان در ایران مارکسیست بود؟

در پرتو پرسش‌های اجتماعیون عامیون ایران در سال 1908

در دنیای غیر اروپایی، کاربست مارکسیسم، که در نیمه‌ی اول سده‌ی نوزدهم میلادی در اروپای سرمایه‌داری بنیان می‌شود، چون بغرنجی نظری و عملی همواره مطرح بوده است. همیشه موضوع تأمل و پرسش مبارزان رهایی‌خواه کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است. در نهایت، این که چگونه می‌توان، در آن جا که جنبش اجتماعی جاری است، مارکسیست بود؟ چگونه می‌توان در یک شرایط تاریخی عینی و مشخص، همچون مارکسیست اندیشه و عمل کرد؟ و در یک کلام، در هر مکان و هر زمان عصر جدید چون کمونیست رفتار کرد؟ پرسشی است که از زمان مارکس تا امروز پیوسته جویای بی‌پایان پاسخ (های) خود است.

نخست انقلابیون روس هستند که در سال‌های پایانی عمر مارکس، در دهه‌ی هشتاد سده نوزده، از او در باره‌ی امکان «گذار و ویژه» به کمونیسم در شرایط خاص روسیه‌ی دهقانی آن زمان، یعنی با تکیه بر **بر** یا مالکیت‌های اشتراکی زمین در آن سامان، پرس و جو می‌کنند. پرسش آن‌ها این است که آیا راهی متفاوت از آن چه که در غرب سرمایه‌داری پیشرفته چون تنها گذار ممکن به کمونیسم تلقی می‌گردد و به نظریه‌ی مارکسی نسبت داده می‌شود، وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا گذار به کمونیسم بدون گذر از سرمایه‌داری تصور پذیر است؟ مارکس، از جمله در مکاتبات خود با **وِرا زاسولیک** و در پیشگفتار چاپ روسی **بر** در سال 1882، پاسخی نو آورانه و «غیر کلاسیک» به معمای فوق می‌دهد. در این نوشتار اشاره‌ای به پاسخ مارکس خواهیم کرد.

اما به پرسش فوق، می‌دانیم که بلشویک‌های روس نیز، در پی انقلاب 1917 روسیه و پس از آن، پاسخی می‌دهند که بنا بر ادعای‌شان " **بر** " است. لنین همواره از "کاربست خلاق" مارکسیسم سخن می‌راند، مارکسیسمی که از دید او باید با شرایط ویژه‌ی هر کشور، و در این جا روسیه‌ی تزاری، " **بر** " شود. او می‌گفت که تئوری مارکس زمانی انقلابی است که قادر به **بر** **بر** **بر** **بر** **بر** گردد. از

این رو نظریه‌هایی چون: «نظریه‌های مارکس و انگلس» در آستانه‌ی انقلاب اکتبر مطرح می‌کند. این‌ها را البته می‌توان، حداقل در فرمول‌بندی تئوریک، چون «انحراف» از جزمیات کلاسیکِ سوسیال‌دموکراسیِ آن زمان به شمار آورد. می‌دانیم که «نظریه‌های مارکس و انگلس» در این کشور هیچ‌گاه به معنای واقعی ایجاد نمی‌شود بلکه به جای آن و به نام آن دیکتاتوری تک‌حزبی برقرار می‌گردد. اما لنین، هم‌چنین، تئوری «نظریه‌های مارکس و انگلس» را به میان می‌کشد که به یقین کمتر سنجی می‌تواند با نظریه‌ی جهان‌روای (مارکسیستی) مارکسی داشته باشد. این نظریه البته به طور عمده نزد لنین و آن هم در ابتدای فردای انقلاب با این پیش‌شرط بیان می‌شود که انقلاب روسیه سرآغاز انقلاب پرولتاریایی در باختر سرمایه‌داری پیشرفته می‌گردد و در نتیجه به یاری انقلاب سوسیالیستی در غرب (از جمله و به‌ویژه در آلمان)، کشورهای عقب‌مانده نیز به سوی سوسیالیسم هدایت می‌شوند. می‌دانیم که با استالین شرط فوق به کلی از میان می‌رود. «نظریه‌های مارکس و انگلس» تبدیل به دکترین رسمی چون قانون دینی می‌شود. امروزه بر ما روشن شده است که «انطباق خلاق» لنینی-استالینی تئوری مارکس با شرایط مشخص روسیه، «نظریه‌های مارکس و انگلس» کشورهای موسوم به «بلوک شرق» می‌آفریند. هیولایی اجتماعی و هولناک به دنیا می‌آورد، به طور کامل در نقطه‌ی مقابل آن جامعه‌ی رهایی‌خواهانه‌ای که مارکس برای برآمدنش مبارزه می‌کرد؛ جامعه‌ای مشارکتی و آزاد در برابری و رهایی از سلطه‌ی مالکیت، سرمایه و دولت (سوسیالیسم). به این موضوع نیز در پایانِ این نوشتار اشاره‌ای خواهیم کرد.

اما انقلابیون روس تنها مبارزانی نیستند که پرسشِ «نظریه‌های مارکس و انگلس» در میان می‌گذارند. اجتماعیان عامیون تبریز در سال 1908، یعنی در متن انقلاب مشروطیت، از زمره نخستین کنشگران خاور زمینی هستند که به گونه‌ای همین سؤال را، این بار در نامه‌نگاری با نظریه‌پردازان اصلی سوسیال‌دموکراسیِ غربی یعنی کائوتسکی و پلخانف، مطرح می‌کنند. می‌دانیم که اکثر آن‌ها - و سپس در سال‌های بعد، بخش عمده و غالب جریان هوادار مارکسیسم و سوسیالیسم در ایران - راه و روشی را در پیش می‌گیرند که به شدت متأثر و ملهم از مشی و ایدئولوژی لنینی-استالینی است. ایدئولوژی‌ای که در ابتدای سده‌ی بیستم شکل می‌گیرد و به تدریج با پیروزی انقلاب اکتبر بر بخش بزرگی از جنبش کارگری و سوسیالیستی جهان چیره می‌شود. با این حال اما، اقدام نخستین

سوسیال دموکرات‌های ایران در برقراری و پیگیریِ گفت و گویی آزاد و نظری با رهبران سوسیال دموکرات اروپایی، در مورد مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی مارکسی، درباره‌ی چگونگی تحقق‌پذیدیِ عملیِ این مبانی در شرایط ویژه‌ی ایران، در حد خود ابتکاری بدیع و جسورانه به حساب می‌آید. اهمیت اقدام این سوسیال‌دموکرات‌های جوان ایرانی در آن زمان، یعنی در 109 سال پیش، در این است که پرسش‌های آن‌ها از مارکسیسم در مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی‌اش، با این که امروزه پرس و جو های نوینی طرح می‌باشند، همچنان پرسش‌های امروزی ما و همه‌ی آنانی است که مسأله‌ی «[مبانی و اصول مارکسیسم](#)»¹ را در دستور کار فکری و عمل اجتماعی و دگرسازانه‌ی خود قرار داده‌اند.

پس بدین ترتیب، موضوع تأمل ما در این جستار، بازبینی پرسش‌هایی از مارکسیسم و جایگاه آن‌ها در پرتو نامه‌نگاری‌های نخستین اجتماع‌یون عامیون ایران با دو نظریه‌پرداز سوسیالیست در آغاز سده بیست میلادی است. این نوشته ابتدا در کادری دانشگاهی به زبان فرانسه ارائه شده است و اکنون با تصحیحات و تغییراتی برای خواننده‌ی فارسی زبان عرضه می‌شود.²

درآمد

همان‌گونه که در بالا اشاره کردیم، امکان‌پذیری یا چگونگی کاربستِ تئوریِ انقلابی- کمونیستی مارکس در دنیای غیر اروپایی، از جمله در جوامع آسیایی، مشکل ناگشوده این نظریه از ابتدای تولدش در نیمه‌ی سده‌ی نوزده میلادی می‌باشد. معضل فوق به‌ویژه در جامعه‌ای نمایان می‌شود که زیر سلطه‌ی استبداد و استعمار قرار دارد، که سرمایه‌داری و پرولتاریای آن در حال شکل‌گیری‌اند، ناتوان‌اند، اما از همان آغاز، بنا بر سرشت وجودی خود، در تقابل باهم‌اند.

در ایران نیز، در آغاز سده‌ی بیستم، روشنفکران هوادار سوسیالیسم که به تازگی پا به میدان سیاسی گذارده‌اند، با مسأله‌انگیز (مبانی و اصول مارکسیسم) کاربست مارکسیسم به لحاظ نظری و عملی روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها در برابر این پرسش اساسی قرار می‌گیرند که چگونه می‌توان در شرایط مشخصِ ایرانِ زمانِ خود، که مبارزه علیه استبداد و خودکامگی برای حکومت قانون به امر اصلی اجتماعی تبدیل شده است، مارکسیست بود یا بهتر گوییم «[مبانی و اصول مارکسیسم](#)» عمل کرد؟ این همانا پرسشی است که بخشی از نخستین اجتماع‌یون عامیون ایران در سال 1908 مطرح می‌کنند.

موضوع از این قرار است که در سال 1905 میلادی، همزمان با انقلاب روسیه و یک سال قبل از آغاز مشروطه‌ی ایران، تعدادی از جوانان ایرانی (گویند نزدیک به 28 نفر) که به افکار مارکسیستی (سوسیال‌دموکراسیِ زمان خود) روی آورده‌اند، دست به تشکیل محفلی روشنفکری (مطالعاتی) در تبریز می‌زنند. پیش از این، آن‌ها با گروه‌های سوسیال‌موکراتِ قفقاز در بادکوبه تماس برقرار کرده‌اند. می‌دانیم که قفقاز، در آن هنگام، منطقه‌ای نفتخیز و تا اندازه‌ای صنعتی است. مرکز اصلی مهاجرت ایرانی برای کسب کار و تحصیل است. نخستین گروه‌های سوسیال‌دموکرات ایرانی در این سرزمین کارگری و در بین مهاجران ایرانی شکل می‌گیرد. افرادی که محفل تبریز را تشکیل می‌دهند در اکثریت خود از ارامنه‌ی ایرانی تبار اند. برخی از آن‌ها در روسیه تحصیل کرده‌اند و اکنون به محل سکونت خانواده و دوستان خود در تبریز بازگشته‌اند. با این هدف که آرمان‌های خود را در عمل به کار گیرند. اما با رشد جنبش مشروطه، به‌ویژه در پایتخت دوم ایران در سال 1908، اجتماعيون عاميون ما در برابر پرسشی مبهم قرار می‌گیرند: با محفل خود چه کار کنند؟ آن را تبدیل به تشکیلاتی سیاسی با هدف دخالت‌گری در امور کشور و شرکت در انقلاب نمایند؟ اگر آری چگونه و با چه مشی و برنامه‌ای؟ پس در این شرایط التهابی و انقلابی، در شرایطی که آن‌ها می‌خواهند تئوری مارکس را در ایران پیاده کنند، بسیار سریع متوجه می‌شوند که در برابر پرسشی سخت و بغرنج قرار گرفته‌اند: **چگونه می‌توانیم یک تئوری!**

در این هنگام در گروه، پروژه فعالیت سوسیال دموکراتیک (سوسیالیستی)، هم در زمینه‌ی مشی نظری- سیاسی و هم در رابطه با نوع حزب و سازماندهی، مطرح می‌شود. اما بلافاصله در بین اعضا بر سر اصول، برنامه و شکل سلزماندهی اختلاف و شکاف می‌افتد. در این میان، گروه تصمیم می‌گیرد که اختلاف‌های درونی خود را با نظریه‌پردازان سوسیالیست مطرح کند و نظر آن‌ها را جویا شود.

من در این نوشته و در کادر ظرفیت آن، تنها به طرح مسائل و پرسشهای اصلی موجود در مکاتبات گروه تبریز با کائوتسکی و پلخانف پرداخته‌ام. بخشهایی از این نامه‌ها که در چارچوب مسأله‌انگیزهای ما قرار می‌گیرند را بازگو می‌کنیم. همان‌گونه که در پایان این جستار نیز توضیح خواهم داد، از نگاه من این پرسشها همواره بخشی از □□□□□□□□□□ امروزی جنبش سوسیالیستی ایران و جهان را تشکیل می‌دهند. از بین نامه‌های مختلف، علاوه بر پاسخ کائوتسکی که به‌طور کامل در این جا آورده شده است، به سه نامه که با موضوع اصلی ما

رابطه دارند، اشاره می‌کنیم:

- نامه آرشاور چلنگریان به کارل کائوتسکی در ژوئیه 1908.
- پاسخ کارل کائوتسکی به گروه تبریز در اوت 1908.
- نامه واسو خاچاپوریان به گئورگی پلخانف در نوامبر 1908.
- نامه تیگران درویش به گئورگی پلخانف در دسامبر 1908.

در فهرست بالا پاسخ پلخانف به نامه‌های گروه تبریز غایب است چون در صورتی که چنین پاسخی وجود داشته باشد امکان دسترسی به آن را پیدا نکردیم. برای آگاهی بیشتر از مکاتبات در کلیتشان و همچنین از صورت جلسه مجمع عمومی اجتماعيون عاميون در اکتبر 1908، خواننده را به منابعی که در بخش یادداشت‌ها آورده‌ایم رجوع می‌دهیم.³

اما در این نامه نگاری‌ها از چه سخن می‌رود؟

- از نقش طبقه‌ی کارگر در اوضاع مشخص ایران.
- از مبارزه علیه استبداد چون مانعی اصلی در راه هر گونه تحول اجتماعی.
- از دموکراسی و مناسبات آن با مبارزه‌ی طبقاتی و سوسیالیسم.
- از مبارزه علیه سلطه‌ی سرمایه خارجی.
- از ضرورت ایجاد حزبی طبقاتی یا تشکلی دموکراتیک.
- از شرکت یا عدم شرکت در “انقلاب بورژوازی” و چگونگی این شرکت.
- از تاکتیک سیاسی متفاوت در شرایط ایران.
- از سوسیالیسم در کشوری که نیروهای مولده‌ی آن رشد نیافته‌اند.

ما خواهیم دید که خارج از طرح کلیاتی در این زمینه‌ها، پاسخ به پرسشهایی که از مسائل بالا استنتاج می‌شوند به هیچ روی بدیهی و مسلم نیستند. به‌ویژه آن که این پرسشها تنها به مسایل انقلاب و سوسیالیسم در ایران مربوط نمی‌شوند بلکه برای سایر کشورهای غیر اروپایی آن زمان نیز مطرح می‌باشند و حتا برای روسیه‌ای که می‌رود، چون نخستین کشور سرمایه‌داری توسعه‌یافته، “انقلاب سوسیالیستی” خود را انجام دهد.

در پایان سخن و به عنوان نتیجه‌گیری، بررسی خواهیم کرد که مسائل طرح شده از سوی مارکسیست‌های مشرق زمین در آن سال‌ها، چون اجتماعيون عاميون ایران، ترجمان بغرنج‌هایی اساسی و تعیین‌کننده

می‌باشند که از ناسازگاری نظریه و عمل (تئوری و پراتیک) بر می‌خیزند، که همچنان امروزه ما را بازخواست می‌کنند، که همچنان ما را فرا می‌خوانند به جست و جوی پاسخ یا پاسخ‌هایی، اما این بار در شرایطی نوین، هم در مقیاس ملی و هم بین‌المللی، یعنی در شرایط جهانی‌شدنِ هم سرمایه‌داری و هم مبارزه برای نسخ آن به سوی رهایش بشری.

تکوین پر تعارض فکر سوسیالیستی در ایران

از آغاز سده‌ی بیستم، در سال 1901، میان سوسیال‌دموکرات‌های ایران و روسیه (در حقیقت قفقاز) رابطه‌ای فعال برقرار می‌شود. دو شهر، به طور عمده، نقش ویژه‌ای در انکشاف عقاید سوسیالیستی در ایران ایفا می‌کنند: یکی، تبریز، مرکز استان آذربایجان در همسایگی قفقاز و ترکیه (در نتیجه بر سر راه اروپا) و دیگری، باکو، مرکز بزرگ و اصلی مهاجرت کارگران و تا اندازه‌ای جوانان ایران. نامه‌نگاری‌های **لنین و کروپسکا** یا نشان می‌دهند که سوسیال‌دموکرات‌های تبعیدی روسیه در اروپای غربی (به‌ویژه فراکسیون طرفدار تزه‌های لنین در جزوه «**سوسیال‌دموکراسی و مسئله‌ی ایران**»)، از طریق پیک و مخفیانه، روزنامه «**سوسیال‌دموکراسی**» ارگان «**سوسیال‌دموکراسی**» را از برلن به باکو ارسال می‌کنند. **گالپرین**، نماینده سوسیال‌دموکرات‌های روس در باکو با فعالی در تبریز، که با گروه اجتماعیون عامیون این شهر رابطه دارد، در تماس است.

گروه تبریز فعالیت خود را به صورت محفلی روشنفکری در تابستان 1905 آغاز می‌کند. گفتیم که در ابتدا تعداد آن‌ها نزدیک به سی نفر است. اکثر آن‌ها از اقشار مرفه جامعه و از اقلیت ارامنه‌ی ایران هستند. برخی از آن‌ها تحصیلات خود را در روسیه گذرانده‌اند. بنا به گفته یکی از اعضای اصلی گروه، آرشاویر چلنگریان، که نقش مهمی در مکاتبات سوسیالیستی ایفا می‌کند، محفل تبریز هم‌زمان با انقلاب 1905 روسیه شکل می‌گیرد. می‌دانیم که این انقلاب شرایط مساعدی در آن زمان برای نشر افکار سوسیال‌دموکراسی در قفقاز، که امروزه شامل کشورهای چون گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان می‌شود، به‌ویژه در مناطق کارگری آن و در نتیجه در بین مهاجران ایرانی، که برای کار به این سرزمین روی می‌آورند، فراهم می‌کند. آغاز فعالیت محفل اجتماعیون عامیون تبریز در عین حال هم‌زمان می‌شود با آغاز انقلاب ایران برای استقرار حاکمیتی مبتنی بر مجلس شورای ملی، قانون (اساسی) و حق و حقوق مردم، که در اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی مشروطه متجلی می‌شود: “**قانون اساسی مشروطه**”.

بسیاری از فعالان آن مسأله‌ی تغییر و تحول به سمت تحزبی سیاسی و فعال در جریان انقلاب مطرح می‌شود.

بدین ترتیب، در سال 1908، همزمان با تاریخ مکاتبات، اجتماعيون عاميون تبريز برای خروج از وضعیت محفلی بازدارنده، به فکر ایجاد سازمانی با هدف دخالت‌گری در امور اجتماعی - سیاسی کشور و شرکت در انقلاب می‌افتند. گروه، بدین منظور، تصمیم به برگزاری **مجمع عمومی** خود، برای ایجاد تشکیلاتی جدید با مشی و عملکردی جدید، می‌گیرد. طرحی نو آماده می‌شود تا به تصویب مجمع عمومی در اوسط همان سال برسد. اما در این میان نهضت مشروطه وارد فازی جدید می‌شود. در ماه ژوئن، محمد علی‌شاه مجلس ملی را به توپ می‌بندد و قیام مردم علیه استبداد دوباره و به شدت سر بلند می‌کند. گروه تبریز، به ناگزیر، تشکیل مجمع عمومی خود را تا 16 اکتبر 1908 به تعویق می‌اندازد. در طول این مدت، روند بحث‌ها برای تدوین برنامه، خط مشی و تعیین نوع و شکل سازماندهی حکایت از شدت اختلاف‌ها در درون گروه می‌کند. در نتیجه‌ی بروز این اختلاف‌هاست که جمع صلاح می‌بیند مسائل اساسی مورد افتراق خود را با کائوتسکی و پلخانف در میان گذارد و نظر آن‌ها را جویا شود.

در جریان کار تهیه برنامه‌ی عمل، که زمینه‌هایی چون تحلیل از وضعیت عینی ایران، مسائل سیاسی، نظری، تاکتیکی، استراتژیکی و سازماندهی را در بر می‌گیرد، پرسش‌هایی اساسی مطرح می‌شوند: ماهیت جنبش بزرگ مشروطه‌خواهی ایران چیست؟ ایران در چه اوضاع مشخص اجتماعی و اقتصادی قرار دارد؟ آیا در ایران مناسبات سرمایه‌داری و طبقه کارگری وجود دارند؟ اگر آری در چه وضعیتی هستند؟ تضادهای جامعه‌ی ایران چه گونه اند؟ جایگاه مبارزه برای دموکراسی در ایران چیست؟ جایگاه مبارزه علیه سرمایه‌داری در ایران چیست؟ و سرانجام، تنها پرسش اصلی که مطرح است: انقلاب ایران در چه مرحله‌ای از تغییرات اجتماعی - سیاسی خود قرار دارد؟ قابل توجه است که در تمامی این پرسش‌ها مسأله‌ی دین، مذهب و روحانیت در ایران به چشم نمی‌خورد، موضوعی نیست که ذهن اجتماعيون عاميون گروه تبریز را به خود مشغول کرده باشد. این کمبود بزرگ اما در حالی است که روحانیت شیعه، چه مشروطه‌خواه و چه مشروعه‌خواه، نقش مهم و هدایت کننده‌ای در انقلاب ایفا می‌کند. نشان بسیار برجسته‌ی چیرگی سیاسی و ایدئولوژیکی روحانیت در مشروطه را می‌توان در **متنم قانون اساسی** آن، مورخ [۱۴ مهر ۱۲۸۶](#) خورشیدی (29 شعبان 1325 هجری قمری - 7 اکتبر 1907 میلادی)، یعنی درست یک سال قبل از برگزاری مجمع عمومی گروه تبریز،

در اصول اول و دوم آن قانون مشاهده کرد: “اصول اول و دوم” (اصل اول): “اصول اول و دوم” (اصل اول و دوم) ...

اجتماعیون عامیون تبریز، در پاسخ به پرسشهایی که در بالا آوردیم، به دو گرایش یا جناحِ رویاروی هم تقسیم میشوند. جوهر موضع هر یک را در زیر می‌آوریم، سپس با تفصیلی بیشتر به توضیح دو نقطه نظر خواهیم پرداخت.

گرایش اول، به نمایندگیِ آرشاویر چلنگریان و واسو خاچاطوریان، از برنامه‌ای آشکارا سوسیالیستی جانبداری می‌کند. این دسته با صراحت خود را سوسیال‌دموکرات یا سوسیالیست تعریف می‌کند و تأکید می‌ورزد بر: آموزش، ترویج و تبلیغ سوسیالیستی در میان کارگران به منظور بالا بردن آگاهی طبقاتی آنان؛ سازماندهی زحمتکشان در محیط کار؛ مبارزه علیه سرمایه ملی و خارجی؛ شرکت در جنبش دموکراتیک با هویتی سوسیال‌دموکراتیک و با حفظ استقلال نسبت به دموکرات‌های غیر سوسیالیست.

گرایش دوم، که نشان آن را می‌توان در نامه‌ی **تیگران درویش** به پلخانیف مشاهده کرد (در اجلاس مجمع عمومی گروه، دو نفر دیگر به نام‌های **ورام پیلوسیان** و **سدراک آواکیان** نظر این گرایش را ارائه می‌دهند)، بر خلاف گرایش اول، بر این نظر است که انقلاب و هر جنبش سیاسی و اجتماعی در شرایط خاص کنونی ایران و در این مرحله، تنها می‌توانند خصلتی دموکراتیک و ضداستبدادی داشته باشند. در نتیجه این گرایش از اتحاد با دموکرات‌های غیر سوسیالیست طرفداری می‌کند. با هر تحزبی که صرفاً سوسیال‌دموکرات‌ها را در بر گیرد و به کار تبلیغ و ترویج سوسیالیستی در وضعیت کنونی جامعه‌ی ایران بپردازد مخالف است. تمایل مشخص این جریان به سوی تجمع دموکرات‌های ایران در حزبی دموکراتیک (و نه سوسیالیستی) است.

گروه اجتماعیون عامیون، در چنین اوضاع و احوال درونیای که وجه ممیزه اصلیش وجود اختلافهای اساسی بر سر مسائل برنامه‌ای، سیاسی، تاکتیکی و سازماندهی است و قبل از تشکیل مجمع عمومی خود، دست به

نامه‌نگاری با دو رهبر سوسیالیست و نظرخواهی از آنان می‌زند. بنا بر صورت جلسه‌ی⁵ نشست سوسیال‌دموکرات‌های ایران در تبریز که در 16 اکتبر 1908 برگزار می‌شود، دو گرایش موجود در درازای جلسات به مخالفت با هم می‌پردازند و در نتیجه دو طرح در برابر هم به رأی گذارده می‌شوند. طرح اول، سوسیال‌دموکراتیک، از سوی گرایش اول و طرح دوم، دموکراتیک، از سوی گرایش دوم رایج می‌شوند. نظر کائوتسکی، در پاسخ به نامه‌ی چلنگریان (که در زیر آمده است)، در طرفداری از فعالیت سوسیال‌دموکرات‌های ایران در شرایط خاص این کشور در چارچوبی دموکراتیک و نه سوسیالیستی، مورد توافق اکثریت مجمع، که به طرح اول رأی می‌دهد، قرار نمی‌گیرد.

با حرکت از نامه‌های ارسالی به کائوتسکی و پلخانیف و همچنین با توجه به صورت جلسه مجمع عمومی اجتماع‌یون عامیون تبریز، که همگی در دسترس ما قرار دارند، مواضع دو گرایش نظری - سیاسی را با تفصیل بیشتری در زیر بازگو می‌کنیم:

▪ **گرایش اول**، که «گرایش سوسیال‌دموکرات» می‌نامیم، اعتقاد دارد که ایران وارد فاز تولید سرمایه‌داری شده است. در کنار کار پیشه‌وری، فعالیت‌های اقتصادی مختلف با خصلتی سرمایه‌دارانه، هر چند هنوز توسعه نیافته و سست، در کشور انجام می‌گیرند. چنین شرایطی امکان فعالیت سوسیالیستی در ایران را فراهم می‌سازند. عدم توجه به طبقه کارگر موجب تقویت طبقه بورژوا می‌شود. مبارزاتی که محصول شکل‌های نوین اقتصادی هستند (مبارزات کارگری)، از هم اکنون پدیدار شده‌اند. اما کارگران، که نیروی انقلابی است، امروز به دنبال بورژوازی افتاده است. در ایران نیز، همچون در فرانسه در سال‌های 1789، 1830 یا 1848، فعال‌ترین مبارزان از میان مردم برمی‌خیزند، یعنی کسانی که از هیچ مالکیتی برخوردار نیستند. انقلاب تنها زمانی می‌تواند به هدف منطقی خود برسد که نیروی اجتماعی انقلابی نسبت به منافع طبقاتی خود آگاه شود. در نتیجه بر عهده‌ی سوسیال‌دموکرات‌های ایران است که برای نیل به هدف سوسیالیستی خود، پرولتاریا را متشکل و آگاه سازند. افزون بر این، سوسیالیست‌ها به مثابه پیشرو ترین دموکرات‌ها وظیفه دارند که برای تحقق ترقی اقتصادی و اجتماعی، با بورژوازی همکاری کنند و در عین حال نیز از منافع خلق و به طور مشخص دهقانان بی‌زمین دفاع نمایند. از این راه است که می‌توان منافع دموکراسی را تضمین کرد. در صورتی که

گرد آمدن انقلابیون زیر شعار بورژوازی به معنای آن است که اولاً منافع این طبقه تأمین شود و دوماً انقلاب ناتوان گردد. هیچ سوسیالیستی نمیتواند دموکراسی بورژوازی را از آن خود بداند زیرا که (1) سوسیالیستها و دموکراتها جهان بینیهای مختلفی دارند، (2) دموکراتیسم سوسیالیستها، با روح مقاومتی که در خود دارد، خود را متمایز میسازد و (3) یک سوسیالیست زمانی در انقلاب موفقیت کسب خواهد کرد که بر روی مواضع طبقه کارگر استوار بماند. سرانجام گرایش اول طرفدار ایجاد سازمان سوسیالدمکرات اصیلی است که قادر باشد آگاهترین و فعالترین کارگران و روشنفکران را به سمت خود جلب نماید و توده کارگران را متشکل سازد.

▪ **گرایش دوم،** که «گرایش دموکرات» می‌نامیم، بر این اعتقاد است که ایران در مرحله تولید صنعتی قرار ندارد، با این که سرمایه‌داری راه خود را در کشور باز می‌نماید. پرولتاریای مدرن به معنای واقعی کلمه هنوز در ایران وجود ندارد. اگر کارگران در ایران رنج می‌برند، نه به خاطر وجود سیستم سرمایه‌داری بلکه به دلیل عدم رشد کافی آن است. سوسیالیسم در ایران نتیجه‌ی طبیعی رند حیات جامعه نیست بلکه محصولی وارداتی است، زیرا که بورژوازی و پرولتاریای صنعتی هنوز در ایران شکل نگرفته‌اند. شیوه‌ی تولید بازمانده از قرون وسطی، فقر زحمتکشان و زندگی بنده‌وار دهقانان بزمین، این‌ها همه موانعی بر سر راه پیدایش و رشد مبارزات طبقاتی مدرن و آگاهی مردم از وضعیت خود می‌باشند. از این رو باید تاکتیکی کوتاه مدت برگزید: ایجاد سازمانی دموکراتیک در مبارزه علیه استبداد و فئودالیسم، زیرا که شرایط فعالیت سوسیالدموکراتیک و فعالیت سندیکایی کارگری هنوز فراهم نیستند. در چنین اوضاعی، در پیش گرفتن فعالیت‌های سوسیالدموکراتیک به زیان انقلاب تمام می‌شود زیرا دموکرات‌ها را به دامان ارتجاع می‌اندازد و این درست در زمانی است که نیروهای دموکرات برای تحکیم موقعیت خود و انجام رسالت تاریخی خود باید متحد شوند و مطالبات دموکراتیک مطرح کنند. بر این مبنا، هر گام نادرستی که برداشته شود میتواند پیامدهای ناگواری هم برای ادامه‌ی مبارزه و هم برای سازماندهی آینده پرولتاریا داشته باشد. بنابراین ما باید، در پرتو شرایط و اوضاع واقعی کشور، برنامه‌ای واقع‌بینانه برای خود طرح‌ریزی کنیم و در بین تمامی مردم ناراضی از شرایط زندگی‌شان (و نه صرفاً کارگران) فعالیت کنیم. پس هر

گونه فعالیت سوسیال‌دموکراتیکِ خالص که خیال‌پردازی‌ای بی‌س نیست را کنار گذاریم و تنها دست به فعالیت‌های دموکراتیک برای سازماندهی دموکرات‌ها زنیم و در عین حال نیروهای ارتجاعی را از صفوف دموکرات‌ها بیرون رانیم.

دو گرایش نامبرده، پس از مجمع عمومی گروه، از یکدیگر جدا می‌شوند. این که این جدایی در چه زمانی رخ می‌دهد، اطلاعات ما در این باره کافی نیست، اما می‌دانیم که دو جریان سیاسی در ایران شکل خواهند گرفت، یکی دموکرات‌ها هستند که نقش معینی در ایرانِ آن زمان ایفا می‌کنند و دیگری جریان سوسیال‌دموکرات یا سوسیالیست است که با پیروزی بلشویک‌ها و انقلاب اکتبر در روسیه می‌رود تحت تأثیر و نفوذ روزافزون و کمابیش کامل اتحاد شوروی و سیستم آن قرار گیرد.

آن چه که در زیر می‌آید، پرسش‌های اجتماع‌یون عامیون (چلنگریان، خاچاطوریان و درویش) از کائوتسکی و پلخانیف و پاسخ کائوتسکی به نامه چلنگریان است. نامه‌ی کائوتسکی را به طور کامل آورده‌ایم اما از نامه‌های فرازهایی را گزیده‌ایم که پرسش‌ها را مطرح می‌کنند. در مقدمه هر نامه نیز توضیحاتی در مورد محتوای آن‌ها داده‌ایم. برای مطالعه‌ی متن کامل این مکاتبات رجوع کنید به منابع در یادداشت‌ها.

پرسش‌های اجتماع‌یون عامیون و پاسخ کائوتسکی

- پرسش‌های چلنگریان از کائوتسکی (ژوئیه 1908)

چلنگریان، در نامه‌ی خود به کائوتسکی، به تاریخ 16 ژوئیه 1908، پس از شرح حالی کوتاه از وضعیت گروه اجتماع‌یون عامیون تبریز و آرائی توضیحی اجمالی در باره‌ی **کائوتسکی** **و** **پلخانیف** موجود در درون آن نسبت به ارزیابی از جنبش مشروطه و اوضاع ایران، دو پرسش اصلی طرح می‌کند: یکی در مورد **تأثیر** **انقلاب** **اکتبر** **در** **روسیه** **و** **تأثیر** **آن** **در** **ایران** و دیگری به طور کلی درباره‌ی **تأثیر** **انقلاب** **اکتبر** **در** **ایران** **و** **تأثیر** **آن** **در** **ایران**.

پس از این پرسش‌ها، کائوتسکی پاسخ می‌دهد:

«...**پس از این پرسش‌ها، کائوتسکی پاسخ می‌دهد:**

«...**پس از این پرسش‌ها، کائوتسکی پاسخ می‌دهد:**

[illegible][illegible]

0. 0000 00000 000000 00 0000 000 00 0000 00 000 0000 0000 00
 000000 00000000 00000000 0000 000 00 0000 00 0000 00 0000 000
 0000 000 0000 .000 00000 0 0000 0000 0000 0000 000 000 00 0000
 0000 0000 00 000 000000 0000000 000000 00 0000 0000 000 00 0000
 .00000000 0000

2000 2001 2002 2003 2004 2005 2006 2007 2008 2009 2010 2011 2012 2013 2014 2015 2016 2017 2018 2019 2020 2021 2022 2023 2024 2025 2026 2027 2028 2029 2030 2031 2032 2033 2034 2035 2036 2037 2038 2039 2040 2041 2042 2043 2044 2045 2046 2047 2048 2049 2050 2051 2052 2053 2054 2055 2056 2057 2058 2059 2060 2061 2062 2063 2064 2065 2066 2067 2068 2069 2070 2071 2072 2073 2074 2075 2076 2077 2078 2079 2080 2081 2082 2083 2084 2085 2086 2087 2088 2089 2090 2091 2092 2093 2094 2095 2096 2097 2098 2099 2100 2101 2102 2103 2104 2105 2106 2107 2108 2109 2110 2111 2112 2113 2114 2115 2116 2117 2118 2119 2120 2121 2122 2123 2124 2125 2126 2127 2128 2129 2130 2131 2132 2133 2134 2135 2136 2137 2138 2139 2140 2141 2142 2143 2144 2145 2146 2147 2148 2149 2150 2151 2152 2153 2154 2155 2156 2157 2158 2159 2160 2161 2162 2163 2164 2165 2166 2167 2168 2169 2170 2171 2172 2173 2174 2175 2176 2177 2178 2179 2180 2181 2182 2183 2184 2185 2186 2187 2188 2189 2190 2191 2192 2193 2194 2195 2196 2197 2198 2199 2200 2201 2202 2203 2204 2205 2206 2207 2208 2209 2210 2211 2212 2213 2214 2215 2216 2217 2218 2219 2220 2221 2222 2223 2224 2225 2226 2227 2228 2229 2230 2231 2232 2233 2234 2235 2236 2237 2238 2239 2240 2241 2242 2243 2244 2245 2246 2247 2248 2249 2250 2251 2252 2253 2254 2255 2256 2257 2258 2259 2260 2261 2262 2263 2264 2265 2266 2267 2268 2269 2270 2271 2272 2273 2274 2275 2276 2277 2278 2279 2280 2281 2282 2283 2284 2285 2286 2287 2288 2289 2290 2291 2292 2293 2294 2295 2296 2297 2298 2299 2300 2301 2302 2303 2304 2305 2306 2307 2308 2309 2310 2311 2312 2313 2314 2315 2316 2317 2318 2319 2320 2321 2322 2323 2324 2325 2326 2327 2328 2329 2330 2331 2332 2333 2334 2335 2336 2337 2338 2339 2340 2341 2342 2343 2344 2345 2346 2347 2348 2349 2350 2351 2352 2353 2354 2355 2356 2357 2358 2359 2360 2361 2362 2363 2364 2365 2366 2367 2368 2369 2370 2371 2372 2373 2374 2375 2376 2377 2378 2379 2380 2381 2382 2383 2384 2385 2386 2387 2388 2389 2390 2391 2392 2393 2394 2395 2396 2397 2398 2399 2400 2401 2402 2403 2404 2405 2406 2407 2408 2409 2410 2411 2412 2413 2414 2415 2416 2417 2418 2419 2420 2421 2422 2423 2424 2425 2426 2427 2428 2429 2430 2431 2432 2433 2434 2435 2436 2437 2438 2439 2440 2441 2442 2443 2444 2445 2446 2447 2448 2449 2450 2451 2452 2453 2454 2455 2456 2457 2458 2459 2460 2461 2462 2463 2464 2465 2466 2467 2468 2469 2470 2471 2472 2473 2474 2475 2476 2477 2478 2479 2480 2481 2482 2483 2484 2485 2486 2487 2488 2489 2490 2491 2492 2493 2494 2495 2496 2497 2498 2499 2500 2501 2502 2503 2504 2505 2506 2507 2508 2509 2510 2511 2512 2513 2514 2515 2516 2517 2518 2519 2520 2521 2522 2523 2524 2525 2526 2527 2528 2529 2530 2531 2532 2533 2534 2535 2536 2537 2538 2539 2540 2541 2542 2543 2544 2545 2546 2547 2548 2549 2550 2551 2552 2553 2554 2555 2556 2557 2558 2559 2560 2561 2562 2563 2564 2565 2566 2567 2568 2569 2570 2571 2572 2573 2574 2575 2576 2577 2578 2579 2580 2581 2582 2583 2584 2585 2586 2587 2588 2589 2590 2591 2592 2593 2594 2595 2596 2597 2598 2599 2600 2601 2602 2603 2604 2605 2606 2607 2608 2609 2610 2611 2612 2613 2614 2615 2616 2617 2618 2619 2620 2621 2622 2623 2624 2625 2626 2627 2628 2629 2630 2631 2632 2633 2634 2635 2636 2637 2638 2639 2640 2641 2642 2643 2644 2645 2646 2647 2648 2649 2650 2651 2652 2653 2654 2655 2656 2657 2658 2659 2660 2661 2662 2663 2664 2665 2666 2667 2668 2669 2670 2671 2672 2673 2674 2675 2676 2677 2678 2679 2680 2681 2682 2683 2684 2685 2686 2687 2688 2689 2690 2691 2692 2693 2694 2695 2696 2697 2698 2699 2700 2701 2702 2703 2704 2705 2706 2707 2708 2709 2710 2711 2712 2713 2714 2715 2716 2717 2718 2719 2720 2721 2722 2723 2724 2725 2726 2727 2728 2729 2730 2731 2732 2733 2734 2735 2736 2737 2738 2739 2740 2741 2742 2743 2744 2745 2746 2747 2748 2749 2750 2751 2752 2753 2754 2755 2756 2757 2758 2759 2760 2761 2762 2763 2764 2765 2766 2767 2768 2769 2770 2771 2772 2773 2774 2775 2776 2777 2778 2779 2780 2781 2782 2783 2784 2785 2786 2787 2788 2789 2790 2791 2792 2793 2794 2795 2796 2797 2798 2799 2800 2801 2802 2803 2804 2805 2806 2807 2808 2809 2810 2811 2812 2813 2814 2815 2816 2817 2

[illegible]

...درودهای دوستانه

آ . چلنگریان

تبریز ، ایران

1 - پاسخ کارل کائوتسکی (اوت 1908)

2 - یک ماه بعد از نامه چلنگریان، کائوتسکی پاسخی به او و به طور کلی به گروه اجتماعیون عامیون تبریز می‌دهد. جواب کائوتسکی، همان طور که از نام شهر و شهرستان یاد شده در بالای نامه روشن می‌شود، به یقین هنگامی به رشته تحریر درآمده است که او در سفری به فرانسه در اوت 1908 (برای تعطیلات تابستانی؟) در منزل پُل لافارگ Paul Lafargue (داماد مارکس) و لورا مارکس Laura Marx (دختر

...

مارکس) در شهر Draveil واقع در شهرستان Seine-et-Oise در 25 کیلومتری جنوب پاریس اقامت داشته است (طبق تقسیم‌بندی کشوری جدید در فرانسه، امروز این "شهرستان" (département به فرانسوی) اِسون Essonne نامیده می‌شود). منزل پُل و لورا در آن زمان تبدیل به به مرکز تجمع و دیدار رهبران مارکسیست اروپا، سوسیال‌دموکرات‌های آلمان چون کائوتسکی، برنشتاین و غیره شده است. لنین و کروپسکا یا نیز، در 1910 هنگامی که در پاریس اقامت دارند، برای دیدار پُل و لورا به همین منزل آن‌ها می‌روند. جالب است که برای رفتن به آنجا از آپارتمان خود که در پایس است سوار بر دوچرخه مسیر رفت و برگشت را طی می‌کنند. سرانجام در همین منزل است که در 26 نوامبر 1911، پُل لافارگ، که در وصیت‌نامه‌اش خود را «□□□□ □□ □□□□ □□□□» می‌خواند، به حیات خود پایان می‌دهد تا زیر بار یوغ "□□□□□□□□ □□□□" نرود. لورا مارکس نیز او را در مرگ همراهی می‌کند.

Draveil □□□□□ (□□□)

Seine-et-Oise ☐☐☐☐☐☐ ☐☐ ☐☐☐☐☐

1908 □□□ □□□

□ □ □ □ □ □ □ □ □ □

0000 .000000 00 0000 000 000000 0000 000000 000 0000 00 00 000 00
000 0000 0000 00 000000 0000 000000 00 000000 00 00 0000 000000
.0000 0000 00 000000 000 0000 0 0000 000 00 00 .0000 0000 000000

000000 00 000000 00 0000 000000 0 00000 000 00 000000 00 00 0000 00
 00 00 000 000 000000 00000 .0000 000 00 0000 000000 000000 000 00
 00 000 000000 00 00000 00000 00000 00 000000 00 .0000 000000 000 000
 000000000 0 0000 0000000 00 00 000 000000 000000 0000 0000 00 0000000
 000000 0000000 00000 00 0000 0 00000 000000 0000000000 000000 00 00
 .0000 00 00 000 00 000 00000 000000000 0 00000000

□□□□□□□□ □□ □□ □□□□ □□□□ □□□□ □□ □□□□ □□ □□ □□ □□
□□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□ □□ □□□□ □□□□ □□□□□□

□□□□□□ □□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□□□□□ □□□□□□□□

הם יתנו תשובה מפורטת וברורה לכל שאלה שיתעורר בהם בעת ההגנה על עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם.

התשובות יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם.

התשובות יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם.

התשובות יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם.

התשובות יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם.

התשובות יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם. תשובות אלו יישלחו למשרד המבחנים, יחד עם העותקים של עבודתם.

- **ی‌ر‌س‌ت‌ه‌ای و‌ا‌س‌و خ‌ا‌چ‌ا‌ط‌و‌ر‌ی‌ا‌ن ا‌ز ی‌ل‌خ‌ا‌ن‌ف (ن‌و‌ا‌م‌ب‌ر ۱۹۰۸)**

[illegible][illegible]

در این مقاله، به بررسی نقش و جایگاه گروه تیگران در جنبش ملی‌گرای ایران می‌پردازیم. این گروه در دهه ۱۳۰۰ شمسی تأسیس شد و به عنوان یکی از گروه‌های اصلی در مبارزه با نفوذ بیگانه و احیای هویت ملی شناخته می‌شود.

...

گروه تیگران در ابتدا به عنوان یک گروه فرهنگی و ادبی شناخته می‌شد، اما به تدریج به یک گروه سیاسی و اجتماعی تبدیل شد. این گروه در مبارزه با نفوذ بیگانه و احیای هویت ملی نقش مهمی ایفا کرد. در این مقاله، به بررسی نقش و جایگاه گروه تیگران در جنبش ملی‌گرای ایران می‌پردازیم. این گروه در دهه ۱۳۰۰ شمسی تأسیس شد و به عنوان یکی از گروه‌های اصلی در مبارزه با نفوذ بیگانه و احیای هویت ملی شناخته می‌شود.

در این مقاله، به بررسی نقش و جایگاه گروه تیگران در جنبش ملی‌گرای ایران می‌پردازیم. این گروه در دهه ۱۳۰۰ شمسی تأسیس شد و به عنوان یکی از گروه‌های اصلی در مبارزه با نفوذ بیگانه و احیای هویت ملی شناخته می‌شود.

تیگران

(تیگران)

- نامه تیگران درویش به پلخانیف (3 دسامبر 1908)

نامه تیگران درویش، یکی دیگر از اعضای اصلی گروه، شامل دو بخش است. در آغاز و به‌ویژه در نیمه دوم نامه، نویسنده دست به یک بررسی کلی از اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران برای آگاهی پلخانیف می‌زند. در بخش دوم، تیگران به تشریح وضع گروه تبریز و دو گرایش نظری درون آن می‌پردازد. او نیز تصریح می‌کند که اختلاف‌ها بر سر مسایل تاکتیکی، استراتژیکی و به طور مشخص نوع تشکلهی است: حزب سوسیال‌دموکرات یا حزب دموکرات. خود تیگران درویش به فعالیت صرفاً دموکراتیک و تشکیل حزب دموکرات اعتقاد دارد. ما در زیر، این بخش از نامه او را بازگو می‌کنیم.

[illegible]

نامه‌نگاری‌های فراوان آنها با فعالین سوسیالیست جهان در آسیا، آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی نام برد. اکثر این مکاتبات به طور عمده بر گرد چند پرسش اصلی انجام می‌پذیرند. از جمله، همان طور که اشاره کرده‌ایم، این پرسش که چگونه می‌توان نظریه کمونیستی- انقلابی مارکس را در جهان غیراروپایی یعنی در آن جا که بستر پیدایش و برآمدن این نظریه نبوده است به کار بست و تحقق بخشید. و این پرسش دیگر که آیا گذار کمونیستی تنها در شرایط جامعه‌ی پیشرفته سرمایه‌داری امکان پذیر است و یا این که در کشورهای عقب مانده از دید رشد نیروهای ماده نیز می‌توان چنین گذاری را ممکن شمارد. یک نمونه‌ی بارز این گونه مراسلات با بنیان‌گذار "سوسیالیسم مدرن" یعنی با شخص مارکس، پرسشی است که پوپولیست‌های روس، از جمله ورا زاسولیک، این مبارز زن انقلابی روس، در سال 1881 از مارکس می‌کنند: امکان‌پذیری گذار روسیه به کمونیسم بدون طی کردن فاز تکامل از جامعه‌ی ماقبل سرمایه‌داری به جامعه‌ی سرمایه‌داری.

بدین‌سان، نامه‌نگاری بین سوسیال‌دموکرات‌های ایرانی و غربی در آغاز قرن بیستم پدیداری جدید و بی‌سابقه نیست، اما در عین حال، از نظر ما، این مراسلات در مضمون خود و در پرس و جوی اصلی‌شان، ابتکاری جسورانه، بدیع و تأمل‌برانگیز است که در نوع خود و در زمان خود برای نخستین بار انجام می‌پذیرد، با وجود این که در تاریخ‌نگاری مارکسیستی یا سوسیالیستی کمتر مورد توجه، شناسایی و ارج قرار گرفته است. گفتیم که سوسیال‌دموکرات‌های نوآموز گروه تبریز، در آن برهه‌ی تاریخی مشخص، با همه‌ی کمبودها، نارسایی‌ها و ساده‌انگاری‌ها، □□□□□□□□□□ مهم، اساسی و تعیین‌کننده در رابطه با سرنوشت ایده و آرمان رهایی‌خواهانه و کمونیستی طرح می‌کنند. مسأله‌انگیزی به میان می‌کشند که همواره تا امروز چون معمایی ناگشوده مطرح است و همواره از آن زمان تا کنون چون □□□□□□□□□□ مارکسیسم یا سوسیالیسم به شمار می‌رود. و مسأله این است: رابطه‌ی پر تعارض و در عین حال گسست‌ناپذیر سوسیالیسم و دموکراسی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، اداره‌ی کشوری، سازماندهی ملی و جهانی.

مارکس، در سال‌های پایانی عمر خود و در پرتو مطالعات غیر اروپایی‌اش در باره‌ی هند، روسیه، چین و غیره، متوجه این بغرنج و مشکل می‌شود. او در رابطه با صورت‌بندی‌های (□□□□□□□□□□) مختلف اجتماعی در جهان و راه‌های گذار در آنها، به این نتیجه‌گیری می‌رسد که بر خلاف آن چه که از برخی اظهارنظرهای خود او و انگلس دریافتی ناروا می‌شود، که عموماً نیز به تئوری نسبت داده می‌شود - آن چه که

امروزه به نام نظریهٔ اروپا-مداری معروف شده است - نمیتوان تنها یک راه واحد، تکخطی و یکبعدی برای گذار به کمونیسم را مورد توجه قرار داد، تجویز و مطلق کرد. بدین سان، نیل به کمونیسم در کشورهای غیر اروپایی میتواند به همانسان که در اروپای غربی پیشبینی میشود انجام نپذیرد. یعنی به ضروره از یک مرحلهٔ مقدماتی سرمایه‌داری با پیمودن تمام و کمال آن گذر ننماید بلکه شکل‌های نو و بدیعی به خود گیرد. این تأکید نظری نزد مارکس را میتوان در نسخهٔ فرانسوی سرمایه (1872 - 1875)، در پیشگفتار چاپ روسی مانیفست کمونیست (1882) و همچنین در برخی از واپسین نوشته‌ها و یادداشت‌های مارکس، بسان پاسخی که به □□□□□□□□□□ روس و ورا زاسولیک میدهد، مشاهده کرد. در این یادداشت‌ها به روشنی می‌بینیم که مارکس نسبت به دریافتِ تاریخ‌باورانه، علیت‌باورانه، تکخطی و اروپا‌مداری از تکامل صورت‌بندی‌های اجتماعی، که از نوشته‌های پیشین او و به‌ویژه از نوشته‌های انگلس برداشت میشوند، فاصله می‌گیرد.

ملرکس و انگلس در پیشگفتار چاپ دوم روسی مانیفست در ژانویه ۱۸۸۲ می‌نویسند:

[illegible][illegible]

پنج سال بعد در سال ۱۸۸۷، مارکس نکاتی در نقد مقاله‌ای در نقد کتاب ○○○○○ می‌نویسد. مقاله که نویسنده‌ی آن یکی از رهبران

اما 27 سال پس از مکاتبات بین سوسیالیست‌های روس و مارکس، پرسشی که سوسیالیست‌های شرقی، این بار ایرانی، ولی نه از مارکس یا انگلس، که درگذشته‌اند، بلکه از “پروان” آن‌ها کائوتسکی و پلخانف می‌کنند، از سنخ دیگری است، با این که در اساس همان معضل را به گونه‌ای دیگر در میان می‌گذارند. در این جا، در ایرانِ آغاز سده‌ی بیستم، مسأله بر سر این نیست که چگونه می‌توان بی‌واسطه و یگراست از کُمون‌های اشتراکی به کمونیسم راه یافت و بدین ترتیب از شر

جماعت‌های دهقانی اشتراکی در ایران وجود ندارند. در نظام ارباب - رعیتی ایران، دهقانان، که در سال 1908 اکثریت عظیم جمعیت را تشکیل می‌دهند، صاحب آب و خاکی نیستند، نه به صورت خصوصی و نه جمعی. مالکین ارضی، در ائتلاف با دیوانسالاری و بورژوازی تجاری سنتی (بازار)، رعایا را به گونه‌ای بندگی (سرواژ) روی زمین مالک واداشته‌اند. دهقانان در یوغ مشترک مالکان ارضی و حکومتی خودکامه، مستبد و ستمگر به سر می‌برند. دستگاه دولتی که حامی ملاکان است، که خود بزرگ مالک ایران و بسا شرق است.

پس مسأله‌ی اصلی پیش‌روی مبارزان سوسیالیست ایران در آن زمان، که به روشنی در نامه‌هایشان مشهود است، این است که آن‌ها می‌خواهند بدانند چگونه در شرایط کشور خود می‌توانند دو جنبش ناهمگن را به هم پیوند دهند، هماهنگ سازند. یعنی از یکسو، جنبش علیه استبداد و خودکامگی که ملت را در بر می‌گیرد و از جمله می‌تواند حتا بورژوازی و مالکین را نیز شامل شود، که هدف مشخص آن چیزی نیست جز آزادی و حکومت قانون و از سوی دیگر، جنبش علیه ستم اقتصادی و اجتماعی صاحبان قدرت، ثروت و مالکیت، که تنها می‌تواند توسط زحمتکشان و مردمان تحت ستم و استثمار سرمایه داخلی و خارجی، مالکان ارضی، بورژوازی و روحانیت حامی و مدافع آن‌ها به پیش رانده شود، که هدفش تنها آزادی و دموکراسی نبوده بلکه عدالت اجتماعی، الغا مالکیت، برابری و سوسیالیسم نیز می‌باشد.

از پرسش مرکزی در رابطه با مناسبات به هم پیوسته‌ی دموکراسی و سوسیالیسم در شرایط مشخص ایران، چنین می‌توان نتیجه گرفت که اجتماع‌یون عامیون ایران در برابر معضلی چون **چگونگی مبارزه در دو جبهه** قرار دارند: مبارزه‌ای هم‌زمان، هم علیه استبداد مورد حمایت سرمایه خارجی و هم علیه بورژوازی داخلی استثمارگر، مالکان ارضی، سرمایه خارجی و غیره. اما در پیوندی تنگاتنگ با همین معضل (مبارزه در دو جبهه)، پرسش‌های دیگری نیز برای آن‌ها مطرح هستند که عبارت‌اند از: نوع و شکل سازماندهی (حزب سوسیالیست/ کمونیست یا حزب دموکرات)؛ برنامه‌ی حداقل و حداکثر؛ تاکتیک سیاسی، وظایف اصلی مبارزان سوسیالیست در رابطه با طبقه کارگر و گروه‌های خاصی از جامعه (تبلیغ و ترویج در میان زحمتکشان...) و یا در رابطه با عموم مردم در کلیت آن (فعالیت تنها دموکراتیک)؛ مبارزه علیه سنت‌های ارتجاعی و کهن؛ چگونگی شرکت و مشارکت در انقلاب مشروطه که زیر رهبری بورژوازی داخلی (ملی) و بخشی از روحانیت قرار دارد و

این پرسش که چگونه می‌توان در این جنبش شرکت کرد و در عین حال استقلال عمل و ویژگی مبارزاتی و برنامه‌های خود را به عنوان سوسیالیست نسبت به دیگر گروه‌ها و دسته‌های سیاسی حفظ نمود.

پاسخ کائوتسکی به پرسش‌های اجتماعیون‌عامیون، با وجود کلی بودن، از بسی جهات آموزنده و قابل تأمل است. کائوتسکی، در سال 1908، سوسیالیستی نامدار در سطح جهانی است. او مارکس و انگلس را شناخته و خوب خوانده است. او بی‌گمان با واپسین یادداشت‌های آن‌ها نیز درباره‌ی روسیه، هند و غیره آشناست. او گرایش‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف درون سوسیال‌دموکراسی اروپا (سوسیالیست‌های رفرمیست، انقلابی، روسی و غیره) را خوب می‌شناسد و خود رهبر یکی از جناح‌های آن است. در آن زمان، کائوتسکی هنوز از اعتبار بالایی برخوردار است و چون نظریه پرداز بزرگ (اگر نه بزرگترین نظریه پرداز) در مسائل سوسیالیسم پذیرفته شده است. پاسخ کائوتسکی به سوسیال‌دموکرات‌های تبریز، همان طور که خواهیم دید، در خطوط کلی‌اش یک موضع‌گیری کلاسیک () است. موضعی است در وفاداری به دریافتی کلاسیک، تا حدی جزمی، از مارکسیسم و از همان سنخ "مارکسیسمی" که خود بنیان‌گذارش در پایان حیاتش سعی می‌کرد با آن فاصله گیرد، مرزبندی کند. موضعی است که اعتقاد راسخ به اصل وجود دو مرحله متمایز و جدا از هم در مبارزه برای رهایی را دارد: یکی، دموکراتیک و دیگری سوسیالیستی چون دو فاز متفاوت با مرزی مشخص، معین و عبورناپذیر بین آن دو.

کائوتسکی به سوسیالیست‌های ایران در سال 1908 چه توصیه می‌کند؟

▪ این که آن‌ها موظف هستند، چون امری ضروری، در مبارزه برای آزادی و دموکراسی در کشور خود شرکت کنند، حتا اگر نیروی پرولتاریا برای تأثیرگذاری روی این مبارزه بسیار ناتوان باشد. او می‌نویسد: "ما سوسیالیست‌ها را به هیچ وجه نباید از مبارزه برای آزادی و دموکراسی در کشور خود محروم کرد. ما سوسیالیست‌ها را به هیچ وجه نباید از مبارزه برای آزادی و دموکراسی در کشور خود محروم کرد. ما سوسیالیست‌ها را به هیچ وجه نباید از مبارزه برای آزادی و دموکراسی در کشور خود محروم کرد."

▪ این که پیروزی دموکراسی بر استبداد در ایران باید چون "پیش‌درآمد" برای سوسیالیسم باشد. از آن جا که مبارزه‌ی سوسیالیستی در وضعیت کنونی ایران میسر نیست، پیش‌شرایط شروع آن در آینده تنها در پیروزی امروز دموکراسی است.

▪ این که سوسیالیست‌ها، "باید حزبی جدا گانه به وجود آورند"

آورند بلکه باید “[مجلس شورای ملی](#)” در این باره تصمیم بگیرد و این در حالی است که کائوتسکی در جای دیگر تأکید می‌کند که “[مجلس شورای ملی](#)» مبارزه برای دموکراسی چگونه باید خود را نشان دهد، با چه شکل و مضمون سیاسی، اجتماعی، سازمانی و غیره، مسائلی هستند که در پاسخ کائوتسکی همچنان نامعلوم باقی می‌مانند.

- این که در جنبش دموکراتیک، سوسیالیستها، به عنوان “[فرماندهای انقلابی](#)” ناگزیر باید علیه [تسلط سرمایه داری](#) همیشه وجود دارند و آن [جنگ طبقاتی](#) است. در این جا، سوسیالیستها باید “[فرماندهای انقلابی](#)” در [مجلس شورای ملی](#) و [وزارت عدالت](#) 1848 قرار دهند.”

این که سرمایه خارجی در ایران مانع رشد بازار داخلی می‌شود. یعنی مانع آن چه می‌شود که شرط وجودی sine qua non، شرط *Voraussetzung* به قول کائوتسکی، برای هر گونه توسعه‌ی صنعتی بنابراین برای هر گونه رشد مستقل سرمایه‌داری ملی، بومی و در نتیجه رشد نیروهای مولده، پرولتاریا و غیره است. بدین معنا، “فرضیه‌ی سرمایه‌داری در ایران” زیرا با پایان دادن به استثمار یک کشور توسط سرمایه خارجی، ارزش اضافی تولید شده در آن کشور به خارج نمی‌رود، بلکه در داخل می‌ماند یعنی انباشت سرمایه‌داری در چارچوب ملی انجام می‌پذیرد.

- این که جنبش کارگری، برای شکوفا شدن، نیاز به استقلال کشور، چه اقتصادی و چه سیاسی، در برابر نفوذ و استثمار کشورهای خارجی دارد.

▪ سرانجام این که مبارزه‌ی خلق‌های شرق، با ناتوان کردن سرمایه‌داری اروپا، پرولتاریای اروپا را توانا می‌کند. بدین معنا، این خلق‌ها، در کشور خود، با مبارزه علیه سرمایه‌داری اروپا، “بزرگ‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند”.

این است آن چه که به طور کلی و خلاصه می‌توان از پاسخ کا ئوتسکی به اجتماع‌یون عامیون ایران نتیجه گرفت. به روشنی در این جا مشاهده می‌کنیم که این پاسخ به طور عمده در جهت تأیید و تقویت موضع گرایش دوم (گرایش دموکرات) در گروه تبریز است. گرایشی که مبارزه‌ای صرفاً «دموکراتیک» را در شرایط عینی و مشخص آن زمان ایران تجویز می‌کند. اما می‌دانیم که اکثریت گروه توصیه‌های نظریه‌پرداز

سوسیال‌دموکرات آلمانی را دنبال نمی‌کند. این خود البته نشان‌دهنده گونه‌ای استقلال نظر و رأی از سوی این مارکسیست‌های شرقی است. اگر چه این استقلال با پژوهاک انقلاب اکتبر و چیرگی ایدئولوژی لنینی - استالینی بر جنبش فکری مارکسیستی، متزلزل و میرنده است.

نتیجہ گیری:

سوسیالیسم / دموکراسی: رابطه‌ای یروبلما تیک در مارکسیسم

[illegible]

مسأله‌ی سوسیالیسم و رابطه‌ی □□□□□□□□ و متعارض آن با دموکراسی هم‌چنان یکی از مسائل اصلی، کلیدی و تاکنون ناگشوده‌ی عصر ما را چه از دید نظری - عملی و چه سازماندهی اجتماعی تشکیل می‌دهد. چیرگی بر چنین بغرنجی نقش تعیین‌کننده‌ی امروز در سرنوشت مبارزات اجتماعی برای دگرگونی‌های ساختاری و رادیکال در جهان ما ایفا می‌کند، هم در کشورهای سرمایه‌داری غربی و هم، به‌ویژه، در دیگر مناطق جهان از آسیا و آفریقا تا آمریکای لاتین، که ایران نیز بخشی از این مجموعه را تشکیل می‌دهد. در کشورهای دسته اول ما امروزه با دولتهایی سر و کار داریم که با رشد ایدئولوژی‌های نژادپرستانه، ناسیونالیستی، فاشیستی و پوپولیستی (راست و چپ)، بیش از پیش اقتدارطلب، پلیسی، سلطه‌طلب و حامی سرمایه‌داری (از جمله از نوع خشن آن) می‌شوند. **دموکراسی نمایندگی** در این “دموکراسی‌های غربی به شدت دچار بحران شده است. مسأله‌ی **مشارکت مستقیم** مردم در امور خود، امر **خودمختاری، خودگردانی و خودحکومتی** در آزادی و رهایی بیش از پیش به مسأله اصلی تبدیل می‌شود: رهایی از سلطه‌های گوناگون مالی، اقتصادی، سیاسی... با اتکاً به مبارزات و جنبش‌های نوین اجتماعی و مردمی در شکل‌ها و سازماندهی‌های افقی و ضد سلسله‌مراتبی، در نفی حزب سنتی عمودی و بوروکراتیک. در کشورهای دسته دوم، مردمان در برابر ائتلاف مقدسی بین دو قدرت ارتجاعی و استثمارگری قرار دارند:

از یکسو دولتهایی خودکامه و مستبد (نظامی، تئوکراتیک چون جمهوری اسلامی ایران و غیره) و از سوی دیگر سرمایه‌داری جهانی شده‌ای که در همه جا، از جمله در همین کشورهای سه قاره موسوم به جهان سوم و یا جنوب، به کل رخنه کرده و سلطه‌ی خود را اعمال می‌کند. در این جا تحقق آزادی و دموکراسی و مشارکت مردم در امور خود تنها از راه جنبش‌های اجتماعی و مبارزات اقشار مردمی (زحمتکشان، جوانان، زنان، اقلیت‌ها...) علیه استبداد و استثمار امکان پذیر است.

بدین سان مساله بر سر این است که چگونه می‌توان هر دو مبارزه در دنیای امروز را با هم و تأکید می‌کنیم باهم به پیش برد، متصل و متحد کرد: مبارزه برای دموکراسی چون مشارکت **مستقیم و بدون واسطه‌ی** مردم در امور خود یعنی خود-حکومتی مردم بر خود، برای خود و توسط خود و از سوی دیگر مبارزه برای کمونیسم به معنای پایان دادن به نظام سرمایه‌داری و مناسبات آن. در این رابطه، تجارب تاریخی اما همواره در درازای تاریخ جنبش سوسیالیستی نشان داده‌اند که: یا مبارزه برای سوسیالیسم به کل به بهانه‌ی مبارزه برای دموکراسی-نماینده‌ی فراموش و حتا نسخ شده - این را بخوبی در نمونه‌ی سوسیال دموکراسی در سده‌ی بیستم و امروزه مشاهده می‌کنیم- و یا، در مورد **سوسیالیسم، دموکراسی، به بهانه‌ی ساختمان "سوسیالیسمی" دولتی، اقتدارگرا و توتالیتار در یک کشور به طور تام و تمام پایمال شده است.**

در این جا، اشاره‌ی کوتاهی کنیم به دو مُدل تاریخی فوق و به‌ویژه، در مناسبت با صدمین سالروز انقلاب اکتبر 1917 روسیه، به نمونه‌ی **سوسیالیسم، دموکراسی، به بهانه‌ی ساختمان "سوسیالیسمی" دولتی، اقتدارگرا و توتالیتار در یک کشور به طور تام و تمام پایمال شده است.**

در سِکانس سوسیال-دموکراتیک، سوسیالیست‌ها به تدریج و قدم به قدم، پی به عدم امکان و حتا ضرورت برجیدن نظام سرمایه‌داری از طریق انقلاب یا تغییرات رادیکال می‌برند. سرمایه‌داری از نظر آن‌ها در اساس خود یعنی در وجود مالکیت، دموکراسی-نماینده‌ی سرمایه، کار مزدوری، بازار و دولت تنها نظم عقلانی، عملی و ممکن بشری امروز و فردای دنیای ماست و جایگزین یا بدیلی بر آن متصور نیست. این سِکانس پس از شکست کمون پاریس و با شکل‌گیری پیوند جنبش کارگری آلمان با جنبش فکری سوسیالیستی-فرمیستی زیر مفهوم آن چه که «سوسیال دموکراسی» نام می‌گیرد، آغاز می‌شود. با این که امروز، «چپ» سوسیال دموکرات (سوسیالیست) در بسیاری از کشورها و نه تنها در زادگاه اروپایی‌اش، با فرازونشیب و بحران به حیات خود ادامه

می‌دهد، اما می‌توان گفت که تاریخ واقعی سوسیال‌دموکراسی (یا سوسیالیسم رفرمیستی) به عنوان **چپ ضد سرمایه‌داری**، به طور عمده با شرکت و مشارکت این چپ در جنگ امپریالیستی جهانی اول و سپس با همکاری در رتق و فتق امور سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم خاتمه پیدا کرده است. احزاب سوسیال‌دموکرات و سوسیالیست اروپا و جهان با کنار گذاشتن هر گونه ارجاع به مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری در اواخر نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم، نقطه‌ی پایانی بر حیات خود چون جریان خواهان گسست از نظام سرمایه‌داری و امحای آن می‌گذارند. به این سان، آن چه که امروزه از چنین چپی باقی مانده است، سازمان‌ها و احزاب رفرمیستی هستند که مدعی انجام اصلاحاتی در نظام سرمایه‌داری در چارچوب حفظ و مدیریت "سالم‌تر" آن می‌باشند. از این نظر، این چپ برای ما مرده است.

سِکانس بعدی را می‌توان **لنینی-استالینی** یا به طور عام‌تر **سوسیالیسم** نامید. این سِکانس، با پیش‌درآمدی نظری و عملی، از **۱۹۱۷ تا ۱۹۹۰** **لنین** در سال ۱۹۰۲ و به طور کامل و مشخص‌تر از انقلاب اکتبر و تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ آغاز می‌شود و با فروپاشی رژیم‌های **سوسیالیست** **سوسیالیست** **سوسیالیست** در ۱۹۹۰ به پایان می‌رسد. در این سِکانس تاریخی، مارکسیسم، که در اصل و بنیان خود خواهان محو دولت است، به ایدئولوژی و سیاست حفظ و اقتدار مطلق دولتی بوروکراتیک و پلیسی و تمام‌تخواه تبدیل می‌شود. شیوه‌ی حزبی-دولتی به جای شیوه‌ی جنبشی-شورایی می‌نشیند. حزب-دولت به جای طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و به نام آن‌ها رسالت قیومیت بر انسان‌ها (از جمله همان طبقه کارگر و زحمتکشان) و هدایت جابرانه‌ی امور جامعه را در همه‌ی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دست می‌گیرد. دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی در اشکال مبتذل و جبرباورانه‌اش برای توجیه سلطه‌ی بی‌مانندی در تاریخ بشر که **سوسیالیسم** **سوسیالیسم** **سوسیالیسم** **سوسیالیسم** نام می‌گیرد از سوی ایدئولوژی دولتی متمرکز و پلیسی به خدمت گرفته می‌شوند. در این سیستم، هم دموکراسی، هم مناسبات شورایی و هم سوسیالیسم به سود حاکمیت اقلیتی قدرت‌طلب در هیئت تنها حزب حاکم پایمال می‌شوند. از این نظر، این چپ نیز، حتا در بقایای امروزی‌اش، برای ما مرده است.

امروزه، نیروهای طرفدار دموکراسی و سوسیالیسم، با حرکت از تجارب مثبت و منفی پیشین و پرسشهایی که در میان مارکسیست‌های جهان مطرح می‌باشند، که برخی از آن‌ها را در این نوشتار مورد تأمل قرار

دادیم، چه می‌توانند در باره‌ی مناسبات پر تعارض بین دموکراسی و سوسیالیسم بگویند؟ چگونه می‌توانند این دو امر دموکراسی و سوسیالیسم را با هم و در پیوند با هم به پیش رانند؟

به باور ما نیروهای رهایی‌خواه باید مدافع دموکراسی باشند. دموکراسی اما به معنای مستقیم آن، یعنی به مفهوم مداخله‌ی بی واسطه‌ی مردمان در Res publica یا «امر عمومی». به معنای طرفداری از دموکراسی حقیقی که در نهایت دموکراسی علیه دولت Etat می‌باشد:

“**مردمان و نه دولت باید بر امور سیاسی تسلط داشته باشد**” (مارکس، نقد حق سیاسی هگل). چنین فرجامی (دموکراسی علیه دولت)، از فرایند مبارزه برای دخالت‌گری رادیکال، هر چه گسترده‌تر و مستقیم‌تر مردم می‌گذرد؛ مشارکت آزادانه، داوطلبانه و برابرانه‌ی مردمان و زحمتکشان در امور خود؛ اعمال شیوه و روش خودمختاری، خودگردانی و خود مدیریتی؛ دخالت‌گری و کنترل از پائین در همه‌ی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، محیط زیستی، فرهنگی توسط خود مردم. در این میان، باید تأکید کنیم که دخالت‌گری جمعی، مشارکتی و مستقیم مردم «نمایندگی» نمی‌شود. «دموکراسی مستقیم» مورد نظر ما، خود-گردانی مردم، سنخیتی با «دموکراسی نمایندگی» امروزی ندارد.

“**بسیار ساده است گفتنی را تا زمانی که روسو**”

در کتاب «**دولت خوب**»، روسو توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان به یک جامعه رسید که در آن شهروندان به نفع یکدیگر حکومت می‌کنند. او استدلال می‌کند که اساس این امر توافق بین شهروندان بر اساس اصولی است که برای آنها قابل قبول است. این توافق منجر به ایجاد یک قرارداد اجتماعی می‌گردد که در آن شهروندان به نفع یکدیگر حکومت می‌کنند. این قرارداد اجتماعی منجر به ایجاد یک حکومت می‌گردد که در آن شهروندان به نفع یکدیگر حکومت می‌کنند.

«**توانایی مردم**» Demos kratos به نقش و دخالت مردمان در امور خود، در امور سیاسی و اجتماعی شهر و فراتر از آن در اداره‌ی جامعه و کشور رجوع می‌دهد. رهایی مردمان تحت ستم و سلطه‌های گوناگون و به ویژه زحمتکشان تنها می‌تواند امر خود آنها، به دست آنها و برای آنها باشد. دموکراسی در معنای تصرف و یا در دست‌گرفتن امور خود، توسط خود و برای خود، به گونه‌ای مستقیم و بلاواسطه، بدون میانجی، فرایند بی پایانی است که همواره مرزهای ساختگی و قانونی «دموکراسی نمایندگی» را به سوی دموکراسی هر چه مردمی‌تر، مشارکتی‌تر، کامل‌تر رادیکال‌تر و گسترده‌تر در هم می‌نوردد. این آن چیزی است که ما **دموکراتیزه کردن دموکراسی** می‌نامیم.

اما روند مبارزه برای دموکراسی رادیکال و مستقیم جدا از مبارزه

در جهت برابری و کمونیسم نیست. جدا از مبارزه برای الغای سرمایه‌داری و مناسبات سلطه‌ی آن نیست. دیوار چینی این دو مبارزه را امروز از هم تفکیک نمی‌کند. سلطه سرمایه‌داری، امروزه جهانی شده است. از یکسو، زندگی بشر در عصر ما، بیش از هر زمان دیگر، حاصل تعاون جمعی و مشترک انسان‌ها می‌شود، اما از سوی دیگر و بیش از پیش، کار و زندگی انسان و بقا محیط زیست او هر چه شدیدتر در گرو سودآوری مالکیت و سرمایه قرار می‌گیرد، که به نابودی محتوم خودِ انسان و طبیعت می‌انجامد. در نتیجه‌ی سیادت سرمایه، امروزه مواجه هستیم با کالائی شدن هر چه گسترده زندگی، با ازخودبیگانگی هر چه بیشتر انسان، با استثمار شدید نیروی کار و سرانجام با سلطه‌ی اسارت بار و نابودکننده‌ی سرمایه در سودجویی بی حد و مرزش، چون قدرتی بَرین، سلطه‌گر و حاکم بر مردمانی که از دخالت‌گری دموکراتیک و مستقیم در سرنوشت خود، در سطح ملی و جهانی، هر چه بیشتر منع می‌شوند. بدین سان، امروزه نمی‌توان مبارزه‌ی انسان‌ها برای دموکراسی، بهزیستی و رهایی از سلطه‌های گوناگون را از مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری در سطح ملی و جهانی تفکیک کرد. نمی‌توان اولی را جدا از دومی به پیش راند و متحقق ساخت. دو مبارزه اصلی، یکی برای ایجاد دموکراسی رادیکال و دیگری برای امحای سرمایه‌داری به هم پیوسته و وابسته شده‌اند.

امروزه در جمهوری اسلامی ایران، مناسبات سرمایه‌داری بر اساس کار مزدوری حاکم می‌باشد، با این ویژگی که با رانت‌خواری دولت، دین‌سالاری، استبداد، فساد و خودکامگی در آمیخته‌اند. در نتیجه در ایران، دو مبارزه، یکی ضد استبدادی برای آزادی و دموکراسی و جدایی دولت⁸ و دین (مبارزه برای جمهوری‌ای دموکراتیک و لائیک) و دیگری، بر ضد سرمایه‌داری برای عدالت اجتماعی، برابری و رهایی، از هم اکنون در هم می‌آمیزند، با این حقیقت دیگر که دستیابی به آزادی‌های اولیه اجتماعی و سیاسی از اهمیت و ابرام ویژه‌ای در شرایط فعلی دیکتاتوری دینی در ایران برخوردار می‌باشد.

در این راستاست که تبیین آن چه مارکس «**سوسیالیسم**» نامید، مطرح می‌شود. در مرکز تبیین سوسیالیسم سه چیز قرار دارند: یکم، الغای مالکیت و اجتماعی کردن، دوم، برابری و سوم، احتضار دولت چون قدرتی جدا از و حاکم بر جامعه. حال این پرسش که اشکال اجتماعی و اشتراکی، که نه خصوصی باشند و نه دولتی، کدامند و چگونه شکل می‌گیرند؟ این

پرسش که فرایند امحای دولت چون دستگاهی جدا و مسلط بر مردم چگونه شکل‌گیرد؟ این پرسش که سوسیالیسم چگونه می‌تواند در سطح منطقه‌ای و جهانی تحقق پذیرد، زیرا که ساختمان سوسیالیسم در یک کشور به تنهایی و به‌ویژه امروزه در عصر جهانی شدن سخنی پوچ بیش نیست، تنها و تنها در جریان مبارزات و جنبش‌های اجتماعیِ ضد سرمایه‌داری و رهایی‌خواهانه در سطح ملی و جهانی، در رخداد‌های انقلابی، در غیرمترقبه‌ها... پاسخ‌های خود را دریافت خواهند کرد. اما از هم اکنون می‌توان به یقین و با صراحت اعلام کرد که آن چه تجربه‌ی ناکام «سوسیالیسم واقعاً موجود» (سوسیالیسم توتالیتار در شوروی، اروپای شرقی سابق، چین و غیره) و تجربه‌ی ناکام «سوسیال دموکراسی» (سوسیالیسم لیبرال) در جهان در سده گذشته به ما آموخته‌اند این است که اشکال دولتی اقتدارگرایانه که در این سیستم‌ها برای اداره‌ی امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مستقر می‌شوند و اشکال حزب سنتی، به همان‌سان اقتدارگرایانه و عمودی، که برای رهبری و هدایت جامعه شکل می‌گیرند، نه تنها راه به گسست از سرمایه‌داری، به سوسیالیسم و به دموکراسی چون حکومت مردم بر مردم نمی‌برند بلکه حتا می‌توانند، چون نمونه‌ی شوروی سابق، سلطه و ستم بر مردمان و به ویژه بر زحمتکشانشان را به مراتب شدت بخشند و یا هم چون نمونه‌ی سوسیال‌دموکراسی، با اداره‌ی امور سرمایه‌داری، دوام بی‌پایان و مصیبت‌آمیز آن را تأمین و تضمین نمایند.

یادداشت‌ها

1: رهایش، رهایی : Émancipation

2: برای دست‌رسی به نوشته‌های من به زبان فرانسه و فارسی رجوع کنید به تارنمای: www.chidan-vassigh.com

3: برای مطالعه‌ی مکاتبات اجتماعیون عامیون ایران (گروه تبریز) با کائوتسکی و پلخانف رجوع کنید به دو منبع زیر، به‌ویژه به اولی:

- [/http://www.tabrizinfo.com](http://www.tabrizinfo.com) : دائرة المعارف ...
جنبش‌ها - سوسیال‌دموکراسی.

- ...
.

- دو برنامه متفاوت با اجرای دو هنر مند تئاتر، هومن و کاظم شهریاری اجرا خواهد شد
- سخن کوتاهی از یکی از اعضا کانون نویسندگان در تبعید.
- نظری گذرا بر پارای از نوشت‌های علی‌اشرف
- بازخوانی بسیار کوتاهی از نوشت‌ای از درویشیان
- هم‌نوائی دویارو دوستدارعلی‌اشرف، حسن بهنام وحسین سلطانی، می‌کوشد گوش‌ای از فضای موسیقی ای را بازسازی کند که علی‌اشرف بدان عشق می‌ورزید.

تاریخ: دهم دسامبر ۲۰۱۷

ساعت: ۱۵ الی ۱۸

محل گرد هم‌آئی سالن AGECA

آدرس:

AGECA – 177 rue de Charonne

Paris 75011

ایستگاه مترو : Alexandre Dumas

جمعیت کردهای مقیم فرانسه

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

زلزله در باختران ایران

کشته شدن صدها نفر، زخمی شدن چندین هزار نفر

مسئولیت ناپذیری جمهوری اسلامی ایران

در روز یکشنبه ۲۱ آبان، زلزله ای به قدرت « ۷٫۳ ریشتر » بخش بزرگی از استان باختران و نواحی مرزی در کردستان عراق را ویران کرد. دولت ایران آمار کشته شدگان و زخمیان را به درستی اعلام نمی کند. گمان می رود در شهرها و روستاها، بیش از صدها نفر کشته یا در زیر آوارها مانده اند و هزاران نفر هم زخمی و بی خانمان شده اند.

شهرهای سرپل ذهاب و قصر شیرین کانون های اصلی این زمین لرزه بوده اند. بنا بر اقرار نماینده سرپل ذهاب، « بعضی از بیماران و پرسنل تنها بیمارستان شهر، زیر آوار مدفون شده اند ». در این شرایط با وجود اینکه کمک رسانی عاجل ضروری است، اما تا کنون، حکومت اسلامی نسبت به این مصائب، اقدامات و مساعدت های لازم و شایسته را انجام نداده است.

رساندن پوشاک، پتو، کمک های بهداشتی، دارویی و ایجاد بیمارستان های اضطراری فوریت دارند. کمک های نخستین مانند آب رسانی و برق، خوراک و تهیه سرپناه در این مناطق به کندی انجام می گیرد و در زیر سرمای جان فرسای کوهستانی، مردم هنوز از امکانات لازم بر خوردار نشده اند.

با وجود اینکه حکومت ایران می داند کشور ما بر روی گسل های زلزله خیز قرار دارد، اما هیچ تدبیر لازمی را در برنامه ریزی های خانه سازی برای مقابله با آن بکار نمی برد. در آمد های کلانی که از نفت و گاز بدست می آیند، توسط صاحبان قدرت های داخلی، یا حیف و میل می شود یا به خرید اسلحه برای جنگ و آدمکشی و سرکوب جنبش های مردمی تخصیص می یابند.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران به تمام احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران، انجمن ها و نهادهای مدنی ایرانی و بین المللی اعلام می کند که آماده همکاری در کمک رسانی به زلزله زدگان که در واقع قربانیان سیاست های ضد مردمی حکومت اسلامی ایرانند، می باشد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران به مردمان تمام این مناطق زلزله زده، به ویژه به خانواده‌های قربانیان تسلیت می‌گوید.

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

<http://nedayeazady.org>

۲۳ آبان ۱۳۹۶

محمود صالحی باید به فوریت آزاد شود بیانیه اتحادیه‌های کارگری ایرا ن

برای آزادی محمود صالحی

محمود صالحی فعال با سابقه کارگری که بیشتر عمر خود را در دفاع از حقوق کارگران و ستم‌کشان گذرانده، اکنون مدتی است به عنوان زندانی بر روی تخت بیمارستان در غل و زنجیر است، روشی غیرانسانی و به جامانده از سبعت دوران بردگی؛ و طبق آخرین اخبار قرار است

با همین وضعیت دوباره به زندان منتقل شود درحالی که پزشک قانونی خواهان انتقال وی به بیمارستانی مجهزتر برای ادامه درمان است.

او که در سال‌های گذشته تلاش خود را برای ایجاد تشکل‌های کارگری و دفاع از حقوق کارگران لحظه‌ای متوقف نکرده بود با جسمی رنجور مورد خشم و کینه سرمایه‌داری حاکم بر ایران قرار گرفته و در یک پرونده ساختگی ابتدا به 9 سال زندان و سپس به یک سال محکوم شده است.

حکم این فعال با سابقه جنبش کارگری ایران در حالی به اجرا در آمده که وی مجبور است هفته‌ای دوبار دیالیز شود. کلیه‌های محمود بر اثر زندانی شدن‌های مکرر و عدم رسیدگی‌های درمانی لازم از کار افتاده و علاوه بر این دچار بیماری حاد قلبی نیز شده است.

سرمایه‌داری حاکم بر ایران گمان می‌کند با به زنجیر کشیدن محمود صالحی، زندانی کردن رضا شهابی، اسماعیل عبدی، محمود بهشتی، مختار اسدی و محسن عمرانی و ...، احضار برای اجرای حکم جعفر عظیم زاده، علی نجاتی، علیرضا ثقفی، حکم شلاق برای شاپور احسانی راد، احضار داوود رضوی، ابراهیم مددی برای حضور در دادگاه و ... می‌تواند جلوی فعالیت‌های فعالان کارگری و اجتماعی را سد نماید و زحمتکشان را از مبارزه برای دست‌یابی به حقوق انسانی‌شان باز دارد.

اما بدون تردید تداوم چنین سیاست‌هایی، ما تشکل‌های مستقل کارگری و طبقه کارگر ایران را بیش از پیش به صحنه مبارزه علیه ستم و بی‌عدالتی خواهد کشاند.

آزادی فوری و بی‌قید و شرط محمود صالحی خواست فوری امضاکنندگان این بیانیه است و ما با هشدار نسبت به وضعیت وخیم جسمانی این فعال برجسته جنبش کارگری ایران، بدین وسیله عواقب ناشی از وارد شدن هرگونه لطمات جسمانی به او را متوجه بالاترین مقامات قضائی و اجرائی کشور می‌دانیم.

19 آبان 1396

اتحادیه آزاد کارگران ایران

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

سندیکای نقاشان البرز

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

غلامحسین ساعدی (1314 / 1364 - 1985 / 1936)

آذر ماه که آغاز می شود سالگرد درگذشت غلامحسین ساعدی را به همراه می آورد. در فرا رسیدن سی و دومین سالگرد درگذشت این نویسنده بزرگ ایران معاصر است که

در ساعت 15.30 روز شنبه 27 آبان / 18 نوامبر

بر مزار او در پاریس

(قطعاً 85، گورستان پر لاشز)

گرد هم می آییم تا یاد بیدارش را گرامی بداریم.

همسر و دوستان

آبان 1396 / نوامبر 2017

«علی‌اشرف» به جان شریف بود. و هم به تن

کاظم کردوانی

علی‌اشرف، دیروز به خاک سپرده شد.

هرچند مدت‌ها بود که تن رنجور را به‌سختی می‌کشید و رفتن‌اش دور از انتظار نبود، پذیرفتن‌اش سخت مشکل است. امروز که در دلِ خاک جای گرفته و هم‌پیمانه‌ی سؤفره‌ی هفت‌هزارسالگان شده است، دردی گُنگِ جان‌ام را چنگ می‌زند.

پاره‌ای از تن خود را از دست داده‌ام و حسرتِ گفت‌وگویی ناتمام مانده، که زندگیِ مرگانجام نقطه‌ی پایان بر آن نهاده است، بر دلام سنگینی می‌کند.

نخستین واکنش، دوست داری که با خود خلوت کنی و با خودت باشی. دست به قلم نمی‌رود و زبان به سخن گشوده نمی‌شود. نه اینکه نخواهی، نمی‌توانی. دست خودت نیست. اما، به‌رحمت به خود می‌قبولانی که باید بنویسی، هرچند جزئی و پراکنده و بیشک نارسا.

در چنین زمان‌هایی، خاطره‌ها، خاطره‌های مشترک، نخستین مهمانِ ناخوانده‌ی این لحظه‌های زندگیاات می‌شوند و بی‌هیچ ترتیبی کنارت می‌نشینند. گویی دیروز بود، که کنارت نشسته است و آن سخن را که شنیده است به سوی تو خم شده است و به‌نجوا گفته است: «کوور»، ای‌که این حرف رو می‌زنه، یادش رفته که کتاب‌های همین آدم همین حالا توی سانسوره و اجازه نمی‌ده». از روزی حرف می‌زنم که پس از جان باختن محمد مختاری و جعفر پوینده، دعوت شده بودیم به دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد وقت. یازده نفر بودیم که رفتیم تا ... من بودم و علی‌اشرف و محمود دولت‌آبادی و هوشنگ گلشیری و سیمین بهبهانی و فیروز گوران و فریبرز رئیس‌دانا و ... وزیر یاد آمد که در جوانی نخستین کتاب داستانی‌ای که خوانده است از علی‌اشرف بوده است که بر او سخت تأثیر گذاشته است. و از علی‌اشرف به نیکی یاد کرد. واکنش علی‌اشرف به‌جز این نجوایِ زیرِ گوش من، سکوت مطلق بود. جلسه که پایان گرفت، به‌هنگام رفتن، به علی‌اشرف گفتم بمان تا آخرین نفرها باشیم که می‌رویم (برای هر یازده نفر در آسانسور جا نبود و به‌اجبار در سه، چهار گروه باید می‌رفتیم). یکی دیگر از

شرکت‌کنندگان این جلسه هم با ما ماند. در همان فاصله‌ی کوتاهی که آسانسور برود و بیاید تا برویم، آن «یکی» با وزیر از کتاب شعرش گفت که گویا در محاق سانسور بود (که شک داشتم و دارم) و تمنای رفع مشکل داشت! و عجیب این بود که اسم کتاب‌اش را هم به یاد نمی‌آورد! و این، در روزی که به اعتراض و دادخواهی از دست رفتن دوستان نازنین‌مان رفته بودیم! بی‌درنگ در دل مقایسه کردم آن «یکی» را با علی‌اشرف که نماد شرافت بود.

ما شش نفر (هوشنگ گلشیری، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده، علی‌اشرف درویشیان، منصور کوشان، کاظم کردوانی) از سوی «جمع مشورتی کانون نویسندگان» انتخاب شده بودیم تا نخستین مجمع‌عمومی کانون در دوره‌ی جدید را برگزار کنیم. در شب 6 مهر 1377 ما، «کمیته‌ی تدارک مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران»، جلسه داشتیم تا آخرین کارهای این مجمع‌عمومی را (که قرار بود سه روز بعد، 9 مهر، برگزار شود) سازماندهی کنیم که از سوی دادگاه انقلاب پیکی رسید با احضاریه‌ای که می‌بایست فردای آن روز خود را به دادگاه معرفی می‌کردیم. به‌اجبار جلسه را تعطیل کردیم. نخست، محمد را به خانه رساندم و بعد جعفر را به جایی که می‌خواست و بعد با علی‌اشرف و هوشنگ ماندیم که هر دو را به خانه برسانم. هرچه کردم و کردیم که علی‌اشرف را ببرم کرج، با لجبازی‌های خاص خود که در بیان و علت کارش خالی از لطف هم نبود!، زیر بار نرفت. هرچه من و هوشنگ گفتیم که باهم می‌آییم کرج و باهم برمی‌گردیم و گپ می‌زنیم و ... نشد که نشد! به‌اجبار جلوی «عوارضی کرج» پیاده‌اش کردیم و من هوشنگ را رساندم خانه‌اش و خود رفتم خانه. در اینجا مجال بازگویی ماجراهای بازجویی‌ها و ... ما در دادگاه انقلاب نیست که فرصتی دیگر باید. تیغ داس بی‌مروت که عزیزان‌مان، محمد مختاری و جعفر پوینده، را از دستمان گرفت، دوره‌ای پرمخاطره و هولناکی برای ما چند تن فعالان کانون نویسندگان رقم خورد که نخستین‌اش خانه‌گریزی ما بود. به علی‌اشرف هم گفتم که بیا با هم باشیم که با همان صفای همیشگی‌اش گفت: «باشه، کوور». امیدوارم روزی بتوانم از دوستان بزرگواری صحبت کنم که در آن روزگار پُر دلهره و خطرناک یارویاور ما بودند و به لطف فداکاری‌ها و بزرگ‌منشی آنان توانستیم از مهلکه‌های جان‌ستان جان به سلامت ببریم. در همین دوران هم با همه‌ی تلخ‌کامی‌های‌مان، نازنین دوستی که از هم‌بندی‌های علی‌اشرف در زندان شاه بود، سربه‌سراش می‌گذاشت و علی‌اشرف با حرف‌ها و حدیث‌هایش هم خود از خنده ریشه می‌رفت (با همان خنده‌های خاص خودش) و هم غم ما را سبک می‌کرد.

در همه‌ی آن سال‌های کار مشترک‌مان در کانون نویسندگان، علی‌اشرف نمادِ روشنِ دوستی شریف، همراه، بردبار، سخت دل‌بسته‌ی آزادگی و آزادی‌ستی بود؛ همچنان که در همه‌ی عمرِ پُر بارش بود.

سخن گفتن از کارنامه‌ی ادبی علی‌اشرف، چه در پهنه‌ی داستان‌نویسی و چه در عرصه‌ی فرهنگِ عامه و چه در زمینه‌هایی چون کتاب‌های صمد و صفرخان و چه در حوزه‌هایی چون «داستان‌های محبوب من»، مجال و فرصتی دیگر می‌طلبد که در این کوتاه دل‌نوشته نمی‌گنجد. اما به اشاره چند نکته‌ای بگویم: نخست، از دوستان عزیز کانون نویسندگان ایران (هیئت‌دبیران و دیگر فعالان آن) سپاسگزارم برای آنچه در این روزها کرده‌اند، که می‌دانم همه‌ی آن نبوده است که می‌خواستند انجام بدهند. دوم، از روزنامه‌ی «شرق» ممنون‌ام برای صفحه‌ای که به یاد علی‌اشرف گشودند. سوم، نمی‌خواهم گلایه بکنم زیرا «گلایه» آنجا جا دارد که «انتظار»ی باشد. تنها، می‌خواهم به آقایان «متولیان» رسمی فرهنگ کشور بگویم که تا به کجا کینه‌توزی با آفرینندگان فرهنگِ این مرزوبوم! که حتی با یک اطلاعیه‌ی خشک‌وخالی هم نخواستند یادی کنند از نویسنده‌ای نام‌آور و شریف که یک‌عمر، با همه‌ی سختی‌ها و رنج‌هایی که بر او تحمیل کردند، برسرِ پیمانِ عشقِ خود به مردم و کشوراش ایستاد.

به یاد کلامی از شاعر بیدار دل‌مان، شاملو، می‌افتم که به تمامی
برازنده‌ی نازنین علی‌اشرف ماست:

با این همه، ای قلبِ دربه‌در!

از یاد مبر

که ما

- من و تو -

عشق را رعایت کرده‌ایم،

از یاد مبر

که ما

- من و تو -

انسان را

رعایت کرده ایم
خود اگر شاه کار خدا بود
یا نبود

کاظم کردوانی
9 آبان 1396 برابر با 31 اکتبر 2017